

## Minimalism and Its Implications in the Curriculum

Hassan. Zabet<sup>1\*</sup>, Mohsen. Ayati<sup>2</sup>

<sup>1</sup> PhD Student in Curriculum Planning, Faculty of Educational Sciences and Psychology, University of Birjand, Birjand, Iran

<sup>2</sup> Associate Professor, Department of Educational Sciences and Psychology, University of Birjand, Birjand, Iran

\* Corresponding author email address: hassan\_zabet@birjand.ac.ir

### Article Info

#### Article type:

Original Research

#### How to cite this article:

Zabet, H., & Ayati, M. (2026). Minimalism and Its Implications in the Curriculum. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 32(2), 129-142.



© 2026 the authors. Published by Institute for Research and Planning in Higher Education (IRPHE), Tehran, Iran. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) License.

### ABSTRACT

Minimalism is a multifaceted concept whose definitions and applications vary depending on context. The aim of this study is to examine the theoretical implications of minimalism for designing curriculum components in higher education. This research adopts a qualitative approach grounded in the speculative essay methodology—a strategy that enables conceptual analysis and creative synthesis of theoretical foundations through critical reflection. Data were collected through the “documentary review” method, drawing upon sources in philosophy, aesthetics, psychology, and sociology related to minimalism. The extracted concepts were then analyzed in connection with curriculum elements. The results indicate that, from a minimalist perspective, educational objectives should be selected, purposeful, and meaningful rather than vague and conventional. Curriculum content requires restructuring and the elimination of redundant information to enhance the conceptual continuity of learning. Teaching methods should align with the design of activities that foster independent learning while avoiding extraneous cognitive load. Finally, assessment practices should shift from purely quantitative testing toward meaningful and qualitative evaluations such as portfolios, self-assessment, and learner narratives. Minimalism can serve as a critical and theoretical framework for improving quality, enhancing meaning, and increasing clarity in curriculum planning. However, its effective implementation within Iran’s higher education system requires confronting challenges such as institutional resistance, traditional evaluation structures, and dominant quantitative mindsets. This approach may help counteract the excessive expansion of content and unnecessary teaching practices, transforming the learning environment into a meaningful and learner-centered space.

**Keywords:** Minimalism, higher education, curriculum, conceptual design, meaningful assessment, speculative essay



## مینیمالیسم و دلالت‌های آن در برنامه‌درسی

حسن ضابط<sup>۱\*</sup>، محسن آیتی<sup>۲</sup> ID

۱. دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی درسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران  
۲. دانشیار گروه علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

\*ایمیل نویسنده مسئول: hassan\_zabet@birjand.ac.ir

## چکیده

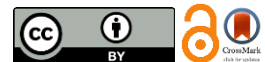
## اطلاعات مقاله

## نوع مقاله

## پژوهشی اصیل

## نحوه استناد به این مقاله:

ضابط، حسن، و آیتی، محسن. (۱۴۰۵). مینیمالیسم و دلالت‌های آن در برنامه‌درسی. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۳۲(۲)، ۱۴۲-۱۲۹.



© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY 4.0) صورت گرفته است.

مینیمالیسم یا ساده‌گرایی مفهومی چندوجهی است که بسته به زمینه، تعاریف و کاربردهای متنوعی دارد. هدف پژوهش، واکاوی دلالت‌های نظری مینیمالیسم در طراحی عناصر برنامه‌درسی آموزش عالی است. این مطالعه کیفی و مبتنی بر رویکرد جستار‌نظورزانه بود؛ رویکردی که امکان تحلیل مفهومی و تلفیق خلاقانه مبانی نظری را با تبیین انتقادی فراهم می‌آورد. داده‌ها با استفاده از روش «بررسی مستندات» گردآوری شد و شامل منابعی در حوزه‌های فلسفه، زیبایی‌شناسی، روانشناسی و جامعه‌شناسی مرتبط با مینیمالیسم بود. سپس مفاهیم استخراج‌شده در پیوند با عناصر برنامه‌درسی بررسی شدند. نتایج نشان داد که از منظر مینیمالیستی، اهداف آموزشی باید به جای کلی‌گویی‌های متداول، گزینش‌شده، هدفمند و معنادار باشند. محتوای درسی نیازمند بازچینش و حذف اطلاعات زاید است، به گونه‌ای که پیوستار مفهومی یادگیری تقویت شود. روش‌های تدریس نیز باید با طراحی فعالیت‌هایی برای یادگیری مستقل، در عین اجتناب از بار شناختی اضافه، هماهنگ باشند. در نهایت، در بخش ارزشیابی، تمرکز باید از سنجش‌های صرفاً کمی به ارزیابی‌های کیفی و معنادار همچون نمونه‌کار، خودسنجی و روایت یادگیرنده منتقل شود. مینیمالیسم می‌تواند به مثابه چارچوبی نظری و انتقادی، در بهبود کیفیت، افزایش معنا و تقویت وضوح در برنامه‌ریزی درسی مؤثر واقع شود. با این حال، اجرای مؤثر آن در بافت آموزش عالی ایران مستلزم مواجهه با چالش‌هایی همچون مقاومت نهادی، ساختارهای ارزشیابی سنتی و نگرش‌های کمی‌محور است. این رویکرد می‌تواند به مقابله با گسترش بی‌رویه محتوا و روش‌های غیرضروری در آموزش کمک و فضای یادگیری را به محیطی معنادار و یادگیرنده - محور تبدیل کند.

**کلیدواژگان:** مینیمالیسم، آموزش عالی، برنامه‌درسی، طراحی مفهومی، ارزشیابی معنادار، جستار‌نظورزانه.

## مقدمه

انفجار اطلاعات، شتاب تحولات فناورانه و پیچیدگی‌های نوپدید، همه از ویژگی‌های جهان معاصر قلمداد می‌شوند. سیر تحولات فناورانه به نحوی بوده است که گویی نظام‌های آموزشی، به‌ویژه آموزش عالی، بیش از هر زمان دیگری از این تحولات تأثیر پذیرفته‌اند (Barnett, 2005; Khan & Law, 2015). شکی نیست که برنامه‌های درسی دانشگاهی، که به‌عنوان یکی از زیرنظام‌های کلیدی، در تحول و ارتقای نظام آموزش عالی و توسعه جامعه نقشی بنیادین دارند (Hosseini Largani & Charbashlou, 2022) و باید بستر و زمینه‌ای برای رشد فکری، خلاقیت و یادگیری معنادار دانشجویان باشند، اینک با انباشت محتوای زاید و غالباً بی‌انسجام و پرتکلف، آشفتگی‌های ساختاری و منطبق نبودن با نیازهای واقعی افراد روبه‌رو هستند (Khan & Law, 2015; Lloyd & Pennington, 2020). پژوهش‌ها حاکی از آن هستند که بسیاری از برنامه‌های درسی، به‌جای تمرکز بر کیفیت یادگیری، درگیر کمیت‌گرایی و تکرار مفاهیم شده‌اند و به نوعی از نبود انسجام مفهومی رنج می‌برند (Musiewsky-Borneman & Arnold, 2021). استفاده بیش از حد از استانداردهای عملکرد، آموزش را به سمت مکانیکی و حداقلی شدن سوق داده و این امر ممکن است به حذف ارزش‌های انسانی و خلاقیت منجر شود و در عوض، یادگیری سطحی ماحصل این تندروری‌ها باشد (Mulder, 2017).

این وضعیت، نه‌تنها موجب سردرگمی دانشجویان و کاهش انگیزه آنان برای یادگیری می‌شود، بلکه بر توانایی آنان در تحلیل، تصمیم‌گیری و حل مسائلی که با آن مواجه‌اند، به‌شدت تأثیر می‌گذارد. این مسائل، طراحی برنامه‌های درسی را به فرایندی پیچیده و چندلایه تبدیل کرده است که ایجاب می‌کند تا بازنگری در زمینه فلسفه طراحی، ساختار و محتوای برنامه‌های درسی صورت گیرد (Selwyn, 2021). از سوی دیگر، در دهه‌های اخیر، آموزش عالی با فشارهای فزاینده‌ای برای پاسخگویی به نیازهای متنوع دانشجویان و تحولات فناورانه مواجه شده است. این فشارها به انباشت محتوای درسی غیرکاربردی، پیچیدگی ساختارهای آموزشی و کاهش تمرکز بر یادگیری عمیق و معنادار منجر شده‌اند (Barnett, 2005; Khan & Law, 2015). به‌زعم بسیاری از دانشجویان، این شرایط سبب شده است تا اهداف یادگیری در میان حجم وسیعی از اطلاعات غیرقابل رهگیری باشد و به نوعی بدون انسجام و معنای لازم شود (Fraser & Bosanquet, 2006).

در چنین شرایطی، توجه به رویکردهایی که بر سادگی، وضوح، هدفمندی و حذف عناصر زاید تأکید دارند، می‌تواند راهگشا باشد. لذا، اینجاست که مینیمالیسم (Minimalism) به‌عنوان فلسفه‌ای برای جست‌وجوی سادگی در یک سیستم بسیار پیچیده تعریف می‌شود (Gabriele, 2007). مینیمالیسم یک الگوی زیبایی‌شناختی برای بازاندیشی رادیکال درباره رئالیسم ارائه می‌دهد (Botha, 2017). در تعریفی دیگر، مینیمالیسم سبکی است که با شدت ابزارهای به‌کاررفته، وضوح فرم و سادگی در ساختار و بافت متمایز می‌شود (Strickland, 2000). مینیمالیسم مکتبی است که اساس آثار و بیان خود را بر پایه سادگی و روش‌های ساده و خالی از پیچیدگی با رویکردی عینی و مستقیم مد نظر قرار می‌دهد (Masboogh & Delshad, 2015). گرینی (Greaney, 2016) معتقد است که مینیمالیسم با کمترین منابع، بیشترین کارایی را ممکن می‌سازد. مینیمالیسم؛ یعنی انتخاب ساده‌ترین شکل ممکن که در عین سادگی، همچنان معنای لازم را داشته باشد (Baule et al., 2024). نقطه مقابل آن ماکسیمالیسم (Maximalism) است؛ یعنی شلوغی، افراط و مشغله بیش از حد. در آموزش، مینیمالیسم به معنای ساده‌سازی روش‌ها و رویه‌ها در سراسر برنامه درسی، تدریس، فضای کلاس و عادات‌های معلم است (Baule et al., 2024)؛ برای مثال، یک معلم مینیمالیست ممکن است در فرایند ارزشیابی تصمیم بگیرد که فقط به یک مهارت در هر زمان نمره بدهد یا برای صرفه‌جویی در فضای کلاس از چینه‌های گروهی صندلی‌ها استفاده کند. این رویکرد بر اصل «کمتر، ولی هدفمند» تکیه دارد (Baule et al., 2024; Obendorf, 2009).

جستاری در مطالعات صورت گرفته حکایت از آن دارد که مینیمالیسم به معلمان و استادان کمک کرده است تا اهداف آموزشی را اولویت‌بندی و فرایندها را ساده‌سازی کنند و در نتیجه، عملکردی کارآمدتر داشته باشند (Baule et al., 2024; Ismail, 2025). طراحی مینیمالیستی در آموزش می‌تواند موجب کاهش بار شناختی، افزایش تعامل یادگیرنده، ارتقای درک مفهومی و صرفه‌جویی در زمان شود. به‌ویژه در محیط‌های یادگیری دیجیتال و ترکیبی، مینیمالیسم می‌تواند به سازمان‌دهی بهتر محتوا، وضوح و همراستایی اهداف و تسهیل خودتنظیمی در یادگیری کمک کند (Baule et al., 2024; Carroll, 1990; Selvakumar et al., 2025). از سوی دیگر، در بسیاری از نظام‌های آموزش عالی، طراحی برنامه درسی همچنان به‌صورت پراکنده، نامنسجم و بدون توجه به تجربه به یادگیرنده انجام می‌شود (Khan & Law, 2015). این وضعیت، ضرورت بهره‌گیری از رویکردهایی چون مینیمالیسم را دوچندان می‌کند، رویکردی که علاوه بر ساده‌سازی ساختار و معنابخشی به یادگیری، فراگیران را نیز در کانون توجه قرار می‌دهد (Ismail, 2025). در حال حاضر، شاید آنچه ما نیاز داریم، نه افزودن ابزارهای جدید، بلکه کاستن از آن چیزی است که یادگیری را پنهان کرده است.

مینیمالیسم به تدریج از حوزه‌هایی چون هنر و طراحی به سایر ابعاد زندگی انسانی از جمله آموزش و روانشناسی گسترش یافته است (Meloni, 2023). هرچند مینیمالیسم در حوزه‌هایی چون هنر، طراحی، روانشناسی و سبک زندگی به‌طور گسترده بررسی شده است (Sasaki, 2021)، اما در حوزه آموزش، به‌ویژه در سطح آموزش عالی، هنوز در مراحل ابتدایی خود قرار دارد. پژوهش‌های معدودی به بررسی اثرهای مینیمالیسم بر طراحی محیط‌های یادگیری، کاهش بار شناختی و بهبود تمرکز پرداخته‌اند. برای مثال، در راستای کاربرد نظریه مینیمالیستی کارول در طراحی آموزشی، مطالعه نوگنا (Nguna, 2020) یکی از نمونه‌های برجسته در زمینه آموزش عالی به‌شمار می‌رود. این پژوهش با تمرکز بر طراحی آموزش آنلاین، چهار اصل کلیدی نظریه مینیمالیستی که شامل فعالیت‌های معنادار، خودراهبری، شناسایی خطا و سازمان‌دهی هدفمند محتوا می‌شود را در طراحی برنامه‌های آموزشی به‌کار گرفت. یافته‌ها نشان داد که این رویکرد نه تنها موجب کاهش بار شناختی و افزایش تعامل یادگیرنده شد، بلکه انسجام میان اهداف، ارزیابی و فعالیت‌های یادگیری را نیز بهبود بخشید. این مطالعه تأکید می‌کند که یادگیری آنلاین نیازمند طراحی‌هایی است که از پیچیدگی‌های غیرضروری پرهیز و تجربه یادگیری را به‌صورت هدفمند و ساده‌سازی‌شده هدایت کنند و در نهایت، شواهد تجربی مهمی در حمایت از دلالت‌های عملی مینیمالیسم در طراحی برنامه‌های درسی آموزش عالی فراهم می‌آورد.

در پژوهشی دیگر، رویکرد مینیمالیستی نه تنها در طراحی برنامه درسی، بلکه در آموزش زبان نیز مد نظر قرار گرفته است. گیلبرت (Gilbert, 2024) با بهره‌گیری از چارچوب نظری چامسکی، نشان داد که برنامه مینیمالیستی در آموزش زبان می‌تواند مؤلفه‌های غیرضروری را در تمام سطوح تحلیل زبانی حذف و به آموزش مبتنی بر نظامی ساده، اقتصادی و دقیق کمک کند. در این رویکرد، با تمرکز بر فرایندهای محاسباتی در ذهن زبان‌آموز، مانند گزینش، ادغام، انتقال و بررسی، محتوا و ساختارهای زبانی به‌گونه‌ای طراحی می‌شوند که فقط آنچه برای تولید و درک زبان ضروری است، حفظ شود. گیلبرت استدلال می‌کند که مینیمالیسم شناختی به آموزش زبان به‌مثابه یک نظام جهانی می‌نگرد و می‌تواند با کاهش پیچیدگی‌های نحوی و صرفی، یادگیری را برای زبان‌آموزان معنادارتر سازد.

در پژوهشی دیگر، در زمینه طراحی برنامه‌های درسی مینیمالیستی، پژوهش کاراها و ولورتون و گیویداری هولیر (Carragher Wolverton & Guidry Hollier, 2019) یکی از مطالعات کاربردی مهم به‌شمار می‌رود. در این مطالعه با بهره‌گیری از روش پیمایشی، دیدگاه ۷۲ عضو هیئت علمی درباره اثر بخشی رویکرد مینیمالیستی در آموزش آنلاین بررسی شد. یافته‌ها نشان دادند که اعضای هیئت علمی نه تنها به فناوری‌های بیشتر یا آموزش‌های پیچیده‌تر نیاز ندارند، بلکه بسیاری از ابزارهای موجود نیز به‌درستی استفاده نمی‌شوند. بر این اساس، نویسندگان پیشنهاد می‌کنند که طراحی دوره‌های آموزش از راه دور باید با استفاده از فناوری‌های ساده، آموزش‌های مختصر و ساختارهای غیر پیچیده

انجام شود. این نتایج، دلالت‌های مهمی برای طراحی برنامه‌های درسی در آموزش عالی دارد؛ چرا که نشان می‌دهد مینیمالیسم می‌تواند به‌عنوان راهبردی برای مقابله با پیچیدگی‌های غیرضروری، کاهش بار شناختی و ارتقای اثربخشی یادگیری به‌کار رود. همچنین این مطالعه با تأکید بر کفایت منابع موجود و پرهیز از افزونگی، با اصول طراحی برنامه درسی مبتنی بر سادگی هدفمند و انسجام درونی همسو است. همچنین در پاسخگویی به چالش‌های ناشی از پیچیدگی و پرهزینه بودن طراحی‌های درسی سنتی، برخی از پژوهشگران تلاش کرده‌اند تا الگوهای ساده‌تر و انعطاف‌پذیرتری را پیشنهاد دهند. برای نمونه، آگهی و سالون (Agahi & Salwén, 2025) در مطالعه‌ای کاربردی، پروتکلی برای نگاشت برنامه درسی مبتنی بر مینیمالیسم ارائه کرده‌اند که بدون نیاز به نرم‌افزار تخصصی، مصاحبه یا پرسشنامه، امکان تحلیل و بازطراحی دروس را فراهم می‌کند. این رویکرد مینیمالیستی که با اتکا به آموزش‌های تکمیلی، سعی در تسهیل تصمیم‌گیری در استفاده از ابزارهای دیجیتال در دوره‌های آنلاین دارد، نشان‌دهنده امکان پیاده‌سازی ساده و کم‌هزینه اصول مینیمالیستی در فضای واقعی آموزش عالی است. چنین رویکردهایی می‌توانند به‌عنوان شواهد تجربی برای ضرورت بازاندیشی در ساختارهای پیچیده و پر جزئیات برنامه‌های درسی مد نظر قرار گیرند. همچنین پژوهش کیفی غفوری و حساس‌خواه (Ghafouri & Hassaskhah, 2024) نشان داد که ذهنیت مینیمالیستی در میان معلمان زبان انگلیسی با کاهش استرس، افزایش تمرکز و ارتقای رفاه روانی همراه بوده است. به‌علاوه، این یافته‌ها حامی از آن هستند که مینیمالیسم، حتی در سطح نگرش فردی، می‌تواند پیامدهای مثبتی برای حوزه آموزش داشته باشد.

با این حال، مرور نظام‌مند متون نشان می‌دهد که تحلیل دلالت‌های مینیمالیسم بر عناصر برنامه درسی آموزش عالی (اهداف، محتوا، روش تدریس و ارزشیابی) هنوز به‌صورت مستقیم و نظری انجام نشده است و بیشتر مطالعات انجام شده یا به طراحی محیط فیزیکی کلاس یا به سبک زندگی معلمان و نه به ساختار برنامه درسی به‌مثابه یک کل منسجم اختصاص دارد. با وجود رشد روزافزون مطالعات در حوزه مینیمالیسم، تمرکز اغلب پژوهش‌ها بر ابعاد فردی، روانشناختی یا زیبایی‌شناختی این رویکرد بوده است (Lloyd & Pennington, 2020). در حوزه آموزش نیز اگرچه برخی مطالعات به طراحی مینیمالیستی محیط‌های یادگیری یا کاهش بار شناختی در آموزش آنلاین پرداخته‌اند (Musiwsky, 2020; Borneman & Arnold, 2021)، اما تحلیل نظری و نظام‌مند دلالت‌های مینیمالیسم بر عناصر برنامه درسی آموزش عالی همچنان مغفول مانده و آن‌گونه که شایسته بوده، به آن توجه نشده است.

همچنین مطالعات موجود عمدتاً به طراحی‌های آموزشی خرد (Micro-level) یا تجربه‌های فردی معلمان و دانشجویان محدود شده‌اند و کمتر پژوهشی به بررسی فلسفی و مفهومی مینیمالیسم در سطح کلان برنامه‌ریزی درسی پرداخته است (Ghafouri & Hassaskhah, 2024). نوآوری این پژوهش در تمرکز بر تحلیل نظری و منسجم مینیمالیسم در قالب عناصر چهارگانه برنامه درسی در آموزش عالی است؛ رویکردی که تا کنون در ادبیات پژوهش به‌صورت یکپارچه و ساختاریافته به آن توجه نشده است. بنابراین، در این مطالعه تلاش شد تا برای نخستین بار چارچوبی نظری در پیوند میان اصول مینیمالیسم و طراحی عناصر برنامه درسی در آموزش عالی ایران ارائه شود. از این منظر، پژوهش حاضر به دنبال تحلیل دلالت‌های نظری و فلسفی رویکرد مینیمالیسم و تبیین نحوه کاربست آن در طراحی عناصر برنامه درسی آموزش عالی بود. در این مسیر، به‌طور خاص چهار جنبه کلیدی برنامه درسی بر اساس الگوی عناصر چهارگانه تایلر (اهداف، محتوا، روش تدریس و ارزشیابی) بررسی شد. بنابراین، پژوهش حاضر در صدد است به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. مینیمالیسم چه دلالت‌های نظری و فلسفی برای طراحی برنامه‌های درسی در آموزش عالی دارد؟
۲. چگونه می‌توان اصول مینیمالیستی را در طراحی اهداف، محتوا، روش‌های تدریس و ارزشیابی به‌کار گرفت؟

## چارچوب نظری پژوهش

مینیمالیسم، به مثابه یک دستگاه مفهومی در طراحی، یادگیری و سازمان‌دهی معرفت، واجد لایه‌های تحلیلی گوناگونی است که در این پژوهش در چهار سطح فلسفی، زیبایی‌شناختی، روانشناختی و جامعه‌شناختی تحلیل شده‌اند. این مفاهیم، گرچه از حوزه‌هایی فراتر از تعلیم و تربیت ریشه گرفته‌اند، به واسطه ظرفیت مفهومی خود می‌توانند در بازسازی برنامه‌های درسی آموزش عالی به کار گرفته شوند.

در سطح فلسفی، مینیمالیسم با آموزه‌های زیبایی‌شناسی کانت پیوند دارد. کانت (Kant, 2000) زیبایی را حاصل معناگرایی هدف‌مدار و هماهنگی بدون سودمندی مستقیم می‌داند؛ دیدگاهی که بنیان مفهوم سادگی هدفمند را در طراحی مفهومی برنامه درسی فراهم می‌کند. از این منظر، حذف عناصر زائد در اهداف آموزشی نه نوعی کاستن، بلکه تبلور دقت مفهومی است.

پژوهش حاضر بر رویکرد مینیمالیسم به مثابه یک چارچوب فلسفی و نظری استوار است؛ رویکردی که در حوزه‌های هنر، طراحی، روانشناسی و آموزش، بر سادگی هدفمند، حذف عناصر زائد، وضوح، تمرکز و معنا تأکید دارد (Botha, 2017; Sasaki, 2021; Strickland, 2000) در زمینه آموزش، مینیمالیسم فقط یک سبک طراحی نیست، بلکه می‌توان آن را نوعی فلسفه یادگیری و سازمان‌دهی معرفت تلقی کرد که بر تجربه اصیل و کمینه‌گرایی شناختی استوار است (Van der Meij, 1995). در این پژوهش نظریه یادگیری مینیمالیستی جان کارول (Carroll, 1990) به عنوان بنیان نظری محوری استفاده شد. کارول با الهام گرفتن از روانشناسی شناختی پیازه و نظریه ساخت‌گرایانه برونر، الگویی طراحی می‌کند که در آن یادگیری باید مبتنی بر وظایف معنادار، خودراهبر و بدون بار اضافی باشد. از دید او، طراحی آموزشی زمانی اثربخش است که یادگیرنده بتواند با حداقل اطلاعات اولیه، حداکثر تعامل، کشف و درگیری شناختی را تجربه کند (Carroll, 1990, 1998).

از منظر زیبایی‌شناختی، مینیمالیسم ریشه در فلسفه کانت دارد؛ جایی که زیبایی حاصل سادگی، تناسب و غایت‌مندی بدون غرض معرفی می‌شود (Kant, 2000). دیویی (Dewey, 1934) نیز در نظریه تجربه و آموزش بر نقش سادگی در خدمت معنا و یادگیری تأکید دارد؛ از نظر او، تجربه آموزشی زمانی واجد معناست که منسجم، اصیل و بدون افراط باشد. این دیدگاه‌ها مینیمالیسم را به مثابه یک رویکرد زیبایی‌شناختی کارآمد در طراحی برنامه‌های درسی تقویت می‌کنند. همچنین در سطح جامعه‌شناختی، مینیمالیسم با نقد ساختارهای مصرف‌گرایانه آموزش پیوند دارد. بودریلارد (Baudrillard, 2016) و مارکوزه (Marcuse, 2013) هشدار داده‌اند که نظام‌های آموزشی مدرن با انباشت بی‌رویه محتوا و سطح‌های کمی، زمینه‌ساز کالایی‌شدن یادگیری و بازتولید مصرف‌گرایی معرفتی هستند. در این چارچوب، مینیمالیسم نوعی مقاومت نظری در برابر منطق انباشت و دعوتی به بازگشت به معنا، عمق و کیفیت تفسیرپذیر دانسته می‌شود.

در مجموع، در چارچوب نظری پژوهش حاضر با تلفیق بنیان‌های فلسفی، زیبایی‌شناختی، روانشناختی و جامعه‌شناختی مینیمالیسم، دلالت‌های این رویکرد برای بازاندیشی در عناصر چهارگانه برنامه درسی آموزش عالی از جمله اهداف، محتوا، روش تدریس و ارزشیابی تحلیل و تبیین شده است.

## روش پژوهش

از آنجا که روال کار در این مطالعه تحلیلی-تئوریک نظریه مینیمالیسم و دلالت‌های آن در عناصر برنامه درسی است، روش کیفی «جستار نظرورزانه» به عنوان بهترین شیوه تشخیص داده شد. بنابراین، پژوهش حاضر از نوع تحلیل نظری با رویکرد جستار نظرورزانه است که در چارچوب روش‌شناسی مطالعات برنامه درسی، با الهام از طبقه‌بندی ادmond شورت (Short, 1991)، به‌ویژه گونه «جستار نظرورزانه» قرار می‌گیرد. نظرورزی معادل speculation و جستار نظرورزانه معادل essay speculative است (Marandi Heydarloo et al., 2018; Mehrmohammadi, 2013). ادmond شورت این گونه یا ژانر را نوعی پژوهش فلسفی عنوان می‌کند (Khosravi & Ghasemi, 2024) که با

داشتن عیار اصلی پژوهش‌های کیفی؛ یعنی چگونگی ساخت معنا، نحوه معنا بخشیدن افراد به زندگی و بیان داستان زندگی شان، سعی در ایجاد تجزیه و تحلیل چندرشته‌ای و فرارشته‌ای در حوزه پدیده‌های گوناگون از جمله تعلیم و تربیت را دارد (Abbaszadeh, 2012).

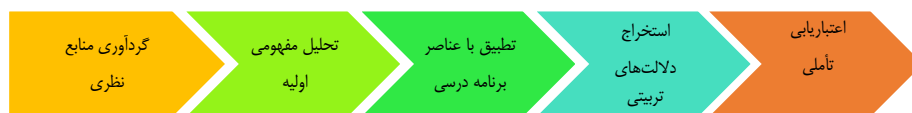
در این رویکرد، پژوهشگر با تکیه بر مبانی فلسفی، تحلیل مفهومی و تأمل انتقادی، به بررسی امکان‌ها، دلالت‌ها و پیامدهای یک مفهوم یا رویکرد در حوزه برنامه درسی می‌پردازد (Short, 1991; Mehrmohammadi, 2017). همچنین از این روش به‌عنوان نوعی فراتحلیل یا تلفیق پژوهشی یاد شده است که در آن به جای عدد، آمار و قواعد آماری از پژوهش‌ها و گزاره‌ها به‌عنوان ابزار استفاده می‌شود (Azizi Alavijeh et al., 2020; Mahmoodi booreng & Ayati, 2020; al., 2023). به باور مهرمحمدی (Mehrmohammadi, 2013) نظروزی یا جستار نظروزرانه در برگزیده شقوق مختلف و متنوعی است و شامل بسط اندیشه‌ای مهم و مهجورمانده در یک حوزه تخصصی، طرح اندیشه‌ای نو با هدف ایجاد گشایش مفهومی و درنهایت، ارائه صورت‌بندی جدید از مفاهیم سابقه‌دار است.

اطلاعات پژوهش حاضر با بررسی مستندات و پژوهش‌های حوزه «مینیمالیسم» و تجزیه و تحلیل آنها با استفاده از روش تأملی به‌دست آمد (Azizi Alavijeh et al., 2023). در مرحله بعد، اطلاعات گردآوری‌شده تحلیل و نتایج به‌دست آمده در جهت عناصر چهارگانه برنامه درسی تایلر طبقه‌بندی شد. همچنین با بهره‌گیری از منابع معتبر فلسفی، زیبایی‌شناختی، روانشناختی و جامعه‌شناختی، تلاش شد تا دلالت‌های رویکرد مینیمالیسم برای چهار عنصر اصلی برنامه درسی آموزش عالی (اهداف، محتوا، روش تدریس و ارزشیابی) استخراج و تحلیل شود. مراحل تحلیل شامل چهار گام اصلی بود: ۱. گردآوری و مطالعه منابع نظری مرتبط با مینیمالیسم در حوزه‌های هنر، فلسفه، آموزش و جامعه‌شناسی؛ ۲. تحلیل مفهومی و استنتاجی مفاهیم بنیادین مینیمالیسم (سادگی، وضوح، معنا و ضد مصرف‌گرایی)؛ ۳. تطبیق مفاهیم با عناصر برنامه درسی بر اساس چارچوب تایلر؛ ۴. استخراج دلالت‌ها و پیامدهای تربیتی برای آموزش عالی با تأکید بر معنامحوری، کیفیت‌گرایی و ساده‌سازی ساختاری (شکل ۱).

به‌منظور تضمین اعتبار، روایی و اصالت نظری پژوهش، اقدامات متعددی صورت‌گرفت که شامل روایی مفهومی با اتکا بر منابع کلاسیک و مرجع در حوزه‌های مرتبط، اعتبار تأملی از طریق بازبینی چندباره تحلیل‌ها، تطبیق آنها با چارچوب نظری پژوهش و استفاده از نظرهای استادان در این حوزه است. بنابراین، پژوهش بدون مداخله یا گردآوری داده‌های میدانی، صرفاً از طریق تحلیل استنادی و استدلال مفهومی به‌پیش رفت.

## شکل ۱

فرآیند تحلیل بین‌رشته‌ای مینیمالیسم در آموزش عالی



## یافته‌ها

این بخش به تبیین دلالت‌های رویکرد مینیمالیسم برای عناصر برنامه درسی آموزش عالی اختصاص دارد. این دلالت‌ها نه بر اساس داده‌های میدانی، بلکه با تکیه بر تحلیل مفهومی، بازخوانی منابع نظری و استنتاج‌های تأمل‌محور حاصل شده‌اند. فرایند تحلیل با تمرکز بر مفاهیم کلیدی مینیمالیسم و تطبیق آنها با مؤلفه‌های برنامه درسی، در چارچوب الگوی عناصر چهارگانه تایلر (اهداف، محتوا، روش تدریس و ارزشیابی)

صورت‌گرفته است. در **جدول ۱** نمایی کلی از دلالت‌های مینیمالیسم در عناصر برنامه‌دستی تایلر در آموزش عالی آمده است. بدین‌سان، یافته‌های پژوهش حاضر در قالب دلالت‌های تربیتی مرتبط با هر یک از این عناصر، در چهار بخش مستقل ارائه می‌شوند. نخست و در بخش ابتدایی دلالت‌های مینیمالیسم در اهداف برنامه‌دستی ارائه می‌شود.

## جدول ۱

تحلیل دلالت‌های نظری مینیمالیسم در عناصر برنامه‌دستی

لايه نظري	مفهوم کليدي	عناصر برنامه‌دستی	دلالت مستقيم	پيامد کاربردی در آموزش عالی
فلسفی (کانت)	معناگرایی هدف‌مدار، سادگی مفهومی	اهداف آموزشی	تعريف اهداف یادگیری با اولويت خودتنظیمی دانشجو و معنامحوری برنامه‌دستی	تدوين اهداف معنادار، گزينش شده و هدف‌دار به‌جای کلی‌گویی‌های گفتمانی
زیبایی‌شناختی (دیویی، ساساکی)	وضوح، تناسب، حذف زوايد	محتوای درسی	طراحی محتوای متمرکز بر مفاهيم بنيادین، پرهیز از تراکم و تزئين	بازچينش سرفصل‌ها با حذف اطلاعات زايد و تقويت پيوستار مفهومی یادگیری
روانشناختی (کارول)	یادگیری معنادار، خودراهبر، کمینه‌گرا	روش تدریس	استفاده از راهبردهای ساده، شفاف و مبتنی بر تعامل شناختی هدف‌دار	طراحی فعالیت‌هایی برای یادگیری مستقل، بدون بار شناختی اضافی
جامعه‌شناختی (بودیارد، مارکوزه)	نقد انباشت، ضد مصرف‌گرایی آموزشی	ارزشیابی آموزشی	پرهیز از آزمون‌محوری و تمرکز بر کیفیت یادگیری و بازخورد تفسیرپذیر	جایگزینی سنجش‌های کمی با ارزیابی‌های کیفی و معنادار مانند نمونه کار، خودارزشیابی، روایت یادگیرنده

### تقلیل برای تعمیق: بازاندیشی مینیمالیستی در اهداف درسی

در الگوی کلاسیک تایلر، اهداف آموزشی سنگ بنای طراحی برنامه‌دستی محسوب و تعیین آنها مقدمه‌ای برای انتخاب محتوا، روش تدریس و ارزشیابی تلقی می‌شود (Tyler, 2013). تایلر بر تعیین اهداف کلی و قابل تعمیم تأکید داشت و معتقد بود که اهداف نباید بیش از حد جزئی و رفتاری شوند؛ چرا که این امر تعمیم و تفکر انتقادی را محدود می‌کند. رویکرد مینیمالیستی نیز بر حذف اهداف زاید و تمرکز بر اهداف اصلی و ژرف تأکید دارد (Khosravi & Ghasemi, 2024). در چارچوب مینیمالیسم این عنصر بنیادین نیازمند بازنگری جدی است. اهداف آموزشی باید از تراکم، کلی‌گویی و بار اضافی گفتمانی فاصله بگیرند و به‌سوی سادگی هدفمند، معنابخشی درونی و وضوح مفهومی سوق داده شوند. از منظر زیبایی‌شناختی، دیویی (Dewey, 1934) هدف را نه مقصدی بیرونی، بلکه فرایندی درونی و رشد‌محور می‌داند که معنا در آن از انسجام طبیعی اجزا برمی‌خیزد. همسو با این نگاه، کارول (Carroll, 1998) بر طراحی اهدافی تأکید دارد که بتوانند یادگیرنده را به خودتنظیمی، تمرکز و کشف سوق دهند، نه آن دسته از اهداف کلیشه‌ای و کمی‌محور که در عمل به از دست رفتن عمق یادگیری می‌انجامند. بیگز و همکاران (Biggs et al., 2022) بر این نکته تأکید دارند که اهداف مؤثر آموزشی باید با شایستگی‌های پایدار و بلندمدت یادگیرندگان همسو باشند. از سوی دیگر، سوئلر (Sweller et al., 2011) ضمن تکیه بر دیدگاه مینیمالیسم شناختی، معتقد است که اهداف باید نه صرفاً برای سنجش، بلکه باید در جهت تسهیل فرایند یادگیری معنادار طراحی شوند. در نظریه بار شناختی، یکی از عوامل کلیدی ایجاد بار شناختی ذاتی، درجه تعامل‌پذیری عناصر در یک فعالیت یادگیری است. اهداف درسی اگر شامل مفاهیم یا مهارت‌هایی باشند که تعامل بالایی با یکدیگر داشته باشند و همزمان درک شوند، می‌توانند به راحتی ظرفیت حافظه فعال دانشجو را درگیر سازند. از منظر مینیمالیسم آموزشی، این یک هشدار تلقی می‌شود، چرا که مینیمالیسم معتقد است که اهداف برنامه‌دستی باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که از انباشت مفاهیم پیچیده در

یک هدف پرهیز شود، هر هدف بر یک "هسته معنا" متمرکز باشد و از نظر توالی اهداف طوری طراحی شود که عناصر تعاملی گام به گام و نه همزمان درک شوند (Sweller et al., 2011).

در این چارچوب، بازتعریف اهداف برنامه درسی آموزش عالی به عنوان نخستین مؤلفه الگوی تایلر به معنای گذار از انباشت‌گرایی به انتخاب مفهومی است. برای مثال، به جای فهرستی از اهداف رفتاری پراکنده، تمرکز بر هدفی چون درک اخلاق پژوهش به مثابه بُعد هویتی آموزش عالی می‌تواند موجب انسجام در محتوا، ژرفای یادگیری و تقویت انگیزه درونی دانشجو شود. بدین سان، مینیمالیسم با تأکید بر جهت‌مندی روشن و سادگی ساختاری در اهداف، فرصتی برای رهایی از انباشت‌گرایی آموزشی فراهم می‌آورد و بازگشتی به سوی غایت‌های اصیل و معنا محور تربیت ممکن می‌سازد.

### گزینش به جای انباشت: مینیمالیسم در طراحی محتوای درسی

در الگوی کلاسیک تایلر (Tyler, 2013) محتوا به عنوان دومین مؤلفه برنامه درسی، تابعی از اهداف آموزشی تلقی می‌شود؛ یعنی انتخاب و سازمان‌دهی آن باید در جهت تحقق اهدافی باشد که پیشتر به دقت تعریف شده‌اند. از این منظر، محتوا نه مجموعه‌ای از اطلاعات پراکنده، بلکه ابزاری هدفمند برای تسهیل یادگیری معنا دار است. تایلر همچنین بر ضرورت سازمان‌دهی منطقی و متوالی محتوا تأکید دارد تا یادگیرنده بتواند مفاهیم را به صورت تدریجی و منسجم درک کند. او در انتخاب محتوا بر تناسب آن با اهداف و نیازهای یادگیرنده و جامعه تأکید دارد و از انباشت بی‌رویه محتوا پرهیز می‌کند.

در چارچوب مینیمالیسم، این نگاه هدف‌محور به محتوا حفظ می‌شود، اما با نقدی بر انباشت‌گرایی و تزئینات زاید در ساختارهای محتوایی همراه است. مینیمالیسم نه به معنای تقلیل اطلاعات، بلکه به منزله سازمان‌دهی هدفمند، حذف عناصر غیرضروری و برجسته‌سازی مفاهیم بنیادی و معنا دار تلقی می‌شود. از منظر زیبایی‌شناختی، کانت (Kant, 2000) سادگی را مؤلفه‌ای ضروری برای داوری زیبایی‌شناختی اصیل می‌داند، چرا که تجربه زیبایی از خلال تناسب، وضوح و پرهیز از افراط حاصل می‌شود. در مینیمالیسم ژاپنی نیز ساساکی (Sasaki, 2021) بر «کاهش به ذات» به عنوان شرط پایداری، عمق و پویایی تجربه تأکید دارد. در حوزه طراحی آموزشی، نظریه بار شناختی نشان می‌دهد که انباشت اطلاعات، به جای ارتقای یادگیری، موجب آشفتگی شناختی و کاهش درک معنا دار می‌شود (Sweller et al., 2011).

در این چارچوب، مینیمالیسم آموزشی نگاهی انتقادی به ساختارهای محتوای موجود دارد، به‌ویژه در آموزش عالی که در آن، محتوای دروس اغلب دچار تراکم، گسست و تزئینات تکراری شده‌اند. رویکرد مینیمالیستی، با تأکید بر سادگی هدف‌دار، بازچینش ساختارهای محتوایی، حذف مطالب زاید و تمرکز بر مفاهیم بنیادین در هر حوزه دانشی است؛ مفاهیمی که از نظر مفهومی، کارکردی و فلسفی، بیشترین ارتباط را با غایت‌های برنامه درسی دارند. چنین نگرشی، محتوا را نه تنها مختصر، بلکه معنا دار، منسجم و در خدمت یادگیری عمیق قرار می‌دهد (Sweller et al., 2011). شاید ذکر مثالی در این حوزه برای تقریب مطالب به ذهن مفید باشد. درسی مانند مبانی فلسفه تعلیم و تربیت که اغلب با معرفی ده‌ها فیلسوف غربی و شرقی دچار پراکندگی می‌شود، می‌تواند در رویکرد مینیمالیستی بر مفهوم بنیادین مطرح شده در این حوزه متمرکز شود و فیلسوفان فقط در حد تقویت این مفاهیم و نه به عنوان هدف مستقل وارد محتوا شوند.

### تعامل اصیل در بستر سادگی: دلالت‌های مینیمالیستی برای روش تدریس

در الگوی تایلر (Tyler, 2013) روش تدریس به عنوان سومین مؤلفه برنامه درسی، تابعی از اهداف و محتوای انتخاب شده تلقی می‌شود. از دیدگاه او تجربه‌های یادگیری باید به گونه‌ای طراحی شوند که با اهداف آموزشی همسو باشند و از طریق سازمان‌دهی مؤثر، امکان یادگیری فعال و معنا دار را برای دانشجویان فراهم آورند. تایلر بر اهمیت انتخاب فعالیت‌هایی تأکید دارد که نه تنها با محتوای درسی تناسب دارند، بلکه

فرصت‌هایی را برای درگیری ذهنی، تمرین و بازخورد فراهم می‌کنند. در چارچوب مینیمالیسم، این نگاه هدف‌محور به روش تدریس حفظ می‌شود، اما با نقدی بر پیچیدگی‌های اجرایی، انباشت روش‌ها و حواس‌پرتی‌های محیطی همراه است. بر اساس نظریه یادگیری مینیمالیستی کارول (Carroll, 1998)، طراحی آموزشی باید به‌گونه‌ای باشد که یادگیرنده بدون وابستگی مفرط به معلم یا نظام‌های آموزش انفعالی، از طریق تعامل با وظایف معنادار، یادگیری خودراهبر را تجربه کند. این نگرش در برابر روش‌هایی قرار می‌گیرد که با انباشت ابزار، نمایش‌های چندرسانه‌ای یا انتقال محض محتوا، فرایند یادگیری را غرق در بار شناختی و آشفتگی ادراکی می‌کنند.

از منظر زیبایی‌شناسی دیویی (Dewey, 1934) تجربه یادگیری مؤثر زمانی رخ می‌دهد که بین جزء و کل، ابزار و هدف و فرد و محیط، انسجام طبیعی و بدون اغراق برقرار باشد. این اصل، در زمینه روش تدریس، به طراحی‌های یاددهی-یادگیری می‌انجامد که بار اضافی ندارند، در ساختار شفافیت دارند و همراه با مشارکت در اجرا هستند. در آموزش عالی پذیرش چنین نگاهی می‌تواند فرصتی برای بازنگری در شیوه‌های مبتنی بر سخنرانی، فناوری یا آزمون‌محور را فراهم آورد و راه را برای رویکردهایی چون کمینه‌گرایی طراحی، یادگیری مسئله‌محور و بازخورد تعاملی هدفمند هموار سازد؛ روش‌هایی که به‌جای اثرگذاری‌های سطحی، در پی تعمیق یادگیری و بهبود تمرکز ذهنی دانشجویان هستند. برای مثال، درسی مانند نظریه‌های یادگیری در رشته علوم تربیتی معمولاً با فهرستی گسترده از رویکردهای روانشناختی، نظریه‌پردازان، مفاهیم کلیدی و کاربردهای متنوع همراه است. روش تدریس و ارزشیابی این درس نیز در اغلب موارد بر پایه ارائه سخنرانی، اسلایدهای پرتراکم و آزمون‌های حفظی طراحی می‌شود. در رویکرد مینیمالیستی، این درس می‌تواند حول یک پرسش محوری سازمان یابد، مانند یادگیری چیست و چگونه می‌توان آن را در بافت‌های آموزشی تحلیل کرد؟ چنین طراحی‌ای با کاهش بار شناختی و افزایش عمق تعامل، فرصت باز فهمی درونی و تمرکز ذهنی را برای دانشجو فراهم می‌سازد. بدین‌سان، دلالت مینیمالیسم برای روش تدریس، نه در حذف ابزار یا روش، بلکه در بازگشت به ضرورت‌ها، وضوح در ساختار اجرا و توانمندسازی یادگیرنده برای حرکت مستقل در مسیر فهم عمیق معنا می‌یابد. به بیان دیگر، مینیمالیسم در آموزش بر سادگی محیط و حذف عواملی که سبب حواس‌پرتی فراگیران می‌شود، تأکید دارد تا تعامل اصیل و یادگیری عمیق‌تر شکل بگیرد.

### سنجش ژرف، نه سنجش مفرط: مینیمالیسم در ارزشیابی یادگیری

در الگوی تایلر (Tyler, 2013) ارزشیابی آخرین مؤلفه چرخه برنامه‌داری تلقی می‌شود و نقش آن سنجش میزان تحقق اهدافی است که در گام نخست تعیین شده‌اند. این نگاه مبتنی بر تطابق نتایج یادگیری با اهداف از پیش تعریف‌شده، بر کارایی و قابلیت سنجش عملکرد تأکید دارد. در این چارچوب، ارزشیابی وسیله‌ای برای سنجش اثربخشی آموزش و هدایت بازنگری برنامه است. اما رویکرد مینیمالیستی با حفظ اصل هدف‌مداری، بازخوانی انتقادی از کارکردها و روش‌های ارزشیابی رایج را ارائه می‌دهد. این رویکرد در ارزشیابی، همان‌گونه که در سایر عناصر برنامه‌داری بر وضوح، حذف اضافات و معناگرایی تأکید دارد، به دنبال بازتعریف سنجش از ابزاری برای کنترل و رتبه‌بندی به فرایند مشارکتی فهم و رشد است. در این خصوص، کارول (Carroll, 1990, 1998) ارزشیابی را بخشی از طراحی یادگیری تلقی می‌کند که باید ساده، هدفمند و تسهیل‌گر خودنظم‌بخشی باشد. موسیوسکی-بورنمن و آرنولد (Musiowsky-Borneman & Arnold, 2021) نیز از سنجش انسانی و تعامل‌محور سخن می‌گویند که یادگیرنده را وارد گفت‌وگو، بازتاب و تحلیل مبتنی بر معیار می‌سازد. از منظر انتقادی، اندیشمندان چون مارکوزه (Marcuse, 2013) و بودریلارد (Baudrillard, 2016) با تحلیل ساختارهای ارزشیابی عددمحور، بیان می‌دارند که تقلیل یادگیرنده به عدد و داده، به سلطه‌گفتمان مصرف‌گرایی در آموزش منجر می‌شود و معنا را از فرایند تربیت می‌زداید.

بر این اساس، مینیمالیسم در ارزشیابی با حذف سنج‌های زاید، کاهش آزمون‌های سطحی و تمرکز بر روش‌های کیفی همچون پوشه کار (Portfolio)، پروژه‌های معنادار، بازخورد ساختارمند و گفت‌وگوهای بازتابی، به سنجشی ژرف، مشارکتی و در خدمت یادگیری می‌اندیشد؛ فرایندی که در آن، دانشجو نه فقط عملکرد، بلکه درک مفاهیم و مسیر رشد خویش را نیز واکاوی می‌کند. برای مثال، درسی مانند «روش



تحقیق در علوم تربیتی» که معمولاً با آزمون‌های کتبی، ارائه‌های گروهی و سنجش‌های سطحی همراه است، در رویکرد مینیمالیستی می‌تواند حول یک پروژه پژوهشی ساده، اما معناگرایانه سامان یابد. دانشجو با طراحی یک طرح کوچک تحقیقاتی، دریافت بازخوردهای ساختارمند در مسیر اجرا و نگارش گزارش بازتابی، هم مهارت علمی خود را نشان می‌دهد و هم در فرایند یادگیری تأمل می‌کند. بدین ترتیب، ارزشیابی از پایانی برای تدریس به بستری برای تفکر، بازبینی و تعمیق درک تبدیل می‌شود.

## بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر با بازخوانی مینیمالیسم در چهار سطح فلسفی، زیبایی‌شناختی، روانشناختی و جامعه‌شناختی، دلالت‌هایی روشن برای بازاندیشی در عناصر برنامه‌دستی آموزش عالی ارائه کردند. این دلالت‌ها نه صرفاً رویکردی زیبایی‌شناسانه، بلکه به‌مثابه اصول طراحی تربیتی معناگرا، می‌توانند زمینه‌ساز تحول در ساختارها و رویه‌های موجود در آموزش عالی شوند.

در سطح اهداف آموزشی، اصل معناگرایی هدفمند برگرفته از فلسفه کانت (Kant, 2000) بر طراحی اهدافی تأکید دارد که به‌جای کلی‌گویی‌های گفتمانی، بر معنا، یادگیری اصیل و خودتنظیمی دانشجو متمرکزند. این دیدگاه همسو با نظریه همترازی سازنده (constructive alignment) بیگز و همکاران (Biggs et al., 2022) است؛ رویکردی که هدف‌های آموزشی، محتوای درسی و شیوه‌های ارزشیابی را در قالب یک نظام یکپارچه و معنادار در نظر می‌گیرد؛ به بیان دیگر، چنین نگرشی را می‌توان همسو با نظریه همترازی سازنده دانست؛ جریانی نظری که به جای نگاه مجزا به اجزای برنامه درسی، بر انسجام هدف، محتوا و ارزشیابی به‌مثابه یک کل هدفمند تأکید دارد. در حالی که بررسی‌های تجربی نشان می‌دهد که برنامه‌های درسی آموزش عالی در کشور ایران، به‌جای آنکه بر پایه اهداف دقیق، مشخص و یادگیرنده‌محور طراحی شده باشند، اغلب از یک چارچوب هدفمند روشن بی‌بهره‌اند (Kamali et al., 2023). در حوزه محتوا، مینیمالیسم بر حذف آگاهانه، سازمان‌دهی معنادار و پرهیز از تراکم اطلاعاتی تأکید دارد. دیویی (Dewey, 1934) بر تداوم، انسجام و تمرکز در تجربه یادگیری تأکید می‌کند؛ ویژگی‌هایی که اغلب در سرفصل‌های چیدمان‌یافته کنونی مغفول مانده‌اند (Kamali et al., 2023). ساساکی (Sasaki, 2021) بازگشت به جوهر و حذف زواید را، نه نشانه‌ای از تقلیل، بلکه زمینه‌ای برای شکل‌گیری تجربه‌ای غنی، ژرف و پایدار و راهی برای خلق تجربه‌ای ژرف و پایدار می‌داند. یافته‌های مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد که کاهش عناصر زاید در محتوای نظری، سطح درک مفهومی دانشجویان را ارتقا می‌دهد (Farasatkah et al., 2008).

در سطح روش تدریس، مینیمالیسم با تکیه بر نظریه یادگیری مینیمالیستی کارول (Carroll, 1998) و اصول تعامل شناختی هدف‌دار، بر طراحی فعالیت‌هایی تأکید دارد که ساده، معنادار و خودراهبر باشند. این رویکرد با سازوکار آموزش اکتشافی ساخت یافته (Carroll, 1998; Van der Meij, 1995) همخوانی دارد و با تأکید پینار (Pinar, 1995) بر اهمیت روایت شخصی در تجربه یادگیری در هم‌تنیدگی مفهومی قرار می‌گیرد. یافته‌های مطالعات داخلی نیز روشن کرده‌اند که ساده‌سازی ساختاری فعالیت‌ها، با افزایش رضایت و درک مفهومی دانشجویان ارتباط معنادار دارد. در سطح ارزشیابی نیز دلالت‌های مینیمالیستی متوجه بازتعریف رادیکال این مفهوم هستند. ارزشیابی دیگر نه یک ابزار پایانی، بلکه بستری درون‌فرایندی برای تأمل، بازاندیشی و مشارکت یادگیرنده تلقی می‌شود. کارول (Carroll, 1990) و موسیوسکی - بورنمن و آرنولد (Musciowsky-Borneman & Arnold, 2021) ارزشیابی را بخشی از تجربه یادگیری و نه صرفاً ابزاری برای قضاوت نهایی از عملکرد تحصیلی دانشجویان می‌دانند. بود و فالچیکوف (Boud & Falchikov, 2007) نیز با نقد آزمون‌محوری، بر استفاده از ابزارهای تفسیرپذیر، روایت‌های یادگیرنده‌محور و پوشه کار تأکید می‌ورزند. همه این موارد در ارزش‌گذاری بر معنا به جای انباشت معیارهای کمی ریشه دارند. یافته‌های پژوهش رضانی‌صدر و همکاران (Ramezani Sadr et al., 2024)، که رویکرد «سنجش به‌مثابه یادگیری» را بر پایه مؤلفه‌هایی چون مشارکت





فعال، خودتنظیمی و شفافیت ارزیابی بازتعریف می‌کنند، مؤید این دیدگاه مینیمالیستی است که ارزشیابی مؤثر باید به تجربه‌ای معنادار و نه ابزاری منفصل و پایان‌بخش بدل شود. در این چارچوب، ارزشیابی بخشی درون‌زاد از فرایند یادگیری است که با تأکید بر کیفیت تجربه ادراکی، گره‌خورده با زیست‌جهان آموزشی یادگیرنده عمل می‌کند.

در نتیجه، مینیمالیسم را باید رویکردی فلسفی-طراحی تلقی کرد که با تأکید بر معنا، وضوح، ضرورت محوری و حذف عناصر انباشته غیرضروری، بستری برای بازتعریف عناصر کلیدی برنامه‌درسی آموزش عالی از اهداف و فعالیت‌ها گرفته تا سنجش و ارزشیابی را فراهم می‌سازد. در این چارچوب، فرایند یاددهی به تجربه‌ای هدفمند، ساده و معنادار تبدیل می‌شود و ارزشیابی نیز از یک ابزار سنجش به فرصتی برای گفت‌وگو و بازاندیشی میان یادگیرنده و زیست‌جهان دانشگاهی آینده بدل می‌شود. این رویکرد، پاسخی به پیچیدگی‌های روزافزون آموزش و گسست‌های معنایی آن است که نظام‌های آموزش عالی را مبتلا کرده است و تلاشی برای طراحی ساختارهایی هوشمند، یادگیرنده‌محور و همساز با چشم‌اندازهای نوین یادگیری به حساب می‌آید.

## پیشنهادها

یافته‌های پژوهش مبتنی بر دلالت‌های نظری مینیمالیسم در چهار عنصر برنامه‌درسی آموزش عالی، زمینه‌ساز ارائه پیشنهادهایی کاربردی و پژوهشی برای ارتقای کیفیت طراحی و اجرای برنامه‌های درسی است.

### پیشنهادهای کاربردی

- در خصوص عنصر هدف؛ بازنگری در تدوین اهداف آموزشی بر اساس اصل غایت‌مندی مینیمالیستی؛ لازم است اهداف برنامه‌های درسی از کلی‌گویی فاصله بگیرد و به‌سوی هدف‌هایی معنادار، قابل تحقق و منطبق بر خودتنظیمی دانشجویان سوق داده شوند.
- در زمینه عنصر محتوا؛ تسهیل ساختار محتوایی برنامه درسی از طریق حذف عناصر زائد؛ با تأکید بر انسجام مفهومی، گزینش محتوای بنیادین و پرهیز از تراکم موضوعی، امکان ارتقای کیفیت یادگیری و کاهش بار شناختی دانشجویان فراهم می‌شود.
- در خصوص عنصر روش تدریس؛ استفاده از روش‌های تدریس ساده‌سازی شده و تجربه‌محور؛ طراحی فعالیت‌های آموزشی باید به‌گونه‌ای باشد که در عین سادگی ساختاری، امکان یادگیری فعال، اکتشافی و خودراهبر برای دانشجویان فراهم آید.
- در زمینه عنصر ارزشیابی؛ بازنگری در نظام ارزشیابی با تأکید بر سنجش‌های تفسیرپذیر و معنادار؛ جایگزینی آزمون‌های کمی با روش‌هایی چون پوشه کار، بازخوردمحور، خودارزشیابی می‌تواند موجب افزایش درک مفهومی و انگیزش یادگیرنده شود.

### پیشنهادهای پژوهشی

- بررسی تجربی اثربخشی رویکرد مینیمالیستی بر کیفیت یادگیری در دروس آموزش عالی؛ به پژوهشگران توصیه می‌شود با انجام دادن مطالعات کمی و کیفی نقش این رویکرد را در درک عمیق‌تر مفاهیم، رضایت یادگیرندگان و کاهش بار شناختی تحلیل کنند.
- تحلیل پدیدارشناختی تجربه دانشجویان از برنامه‌های درسی ساده‌سازی شده؛ بدیهی است که پژوهش‌های کیفی می‌توانند فهم عمیق‌تری از برداشت‌ها، احساسات و روایت‌های یادگیری را در زمینه مینیمالیسم فراهم آورند.
- تدوین الگوهای مفهومی بومی از برنامه‌ریزی درسی مینیمالیستی؛ در این خصوص طراحی چارچوب‌های متناسب با بافت فرهنگی و نظام آموزش عالی ایران می‌تواند زمینه‌ساز تحول در سیاست‌های برنامه‌ریزی باشد.

- تحلیل مؤلفه‌های ارزشیابی کیفی مینیمالیستی و مقایسه آن با رویکردهای رایج؛ اجرای پژوهش‌های تطبیقی می‌توانند مزایا، چالش‌ها و میزان اثربخشی ارزشیابی مینیمالیستی را بررسی و الگوهای مناسبی را به منظور بهبود ارزشیابی در نظام آموزش عالی ارائه دهند.

## تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

## References

- Abbaszadeh, M. (2012). Reflection on reliability and validity in qualitative research. *Journal of Applied Sociology*, 23(1), 19-34.
- Agahi, S., & Salwén, H. (2025). A Protocol for Minimalist Curriculum Mapping. *Teaching and Learning Inquiry*, 13, 1-7. <https://doi.org/10.20343/teachlearning.13.33>
- Azizi Alavijeh, A., Emamjomeh, M., Mehrmohammadi, M., Assareh, A., & Ahmadi, G. (2023). From the Mushfake identity to the enrichment of the student teacher identity. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 29(4), 103-122. <https://doi.org/10.61838/kman.irphe.29.4.6>
- Barnett, R. (2005). *Engaging the curriculum in Higher Education*. McGraw-Hill Education. [https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=AZfIAAAAQBAJ&oi=fnd&pg=PP1&dq=Barnett,+R.+\(2005\).+Engaging+the+curriculum+in+Higher+Education,+McGraw-Hill+Education.+%09&ots=J1WkMJYzyb&sig=YSAngmDb\\_989Z7UjcZ7OT5QqFKU](https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=AZfIAAAAQBAJ&oi=fnd&pg=PP1&dq=Barnett,+R.+(2005).+Engaging+the+curriculum+in+Higher+Education,+McGraw-Hill+Education.+%09&ots=J1WkMJYzyb&sig=YSAngmDb_989Z7UjcZ7OT5QqFKU)
- Baudrillard, J. (2016). *The consumer society: Myths and structures*. <https://www.torrossa.com/gs/resourceProxy?an=5018669&publisher=FZ7200>
- Baule, S. M., Beasley, L., Bergerson, H., Bojic, D. L., Carter, E., Danneman, J., Dufault, C., Flugum, M., Gunnink, S. R., & Hansen, M. L. M. (2024). *How is Technology Shaping the Future of Study?* <https://openriver.winona.edu/educationeddbooks/4/>
- Biggs, J., Tang, C., & Kennedy, G. (2022). *Teaching for quality learning at university 5e*. McGraw-hill education (UK). [https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=pseVEAAAQBAJ&oi=fnd&pg=PR13&dq=Biggs,+J.,+et+al.+\(2022\).+Teaching+for+quality+learning+at+university+5e,+McGraw-hill+education+\(UK\).+%09&ots=nH2tDEApli&sig=yXJywUjM4PLN2gjJRCicNoMx4](https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=pseVEAAAQBAJ&oi=fnd&pg=PR13&dq=Biggs,+J.,+et+al.+(2022).+Teaching+for+quality+learning+at+university+5e,+McGraw-hill+education+(UK).+%09&ots=nH2tDEApli&sig=yXJywUjM4PLN2gjJRCicNoMx4)
- Botha, M. (2017). *A theory of minimalism*. Bloomsbury Publishing.
- Boud, D., & Falchikov, N. (2007). *Rethinking assessment in higher education*. Routledge London. <https://doi.org/10.4324/9780203964309>
- Carraher Wolverton, C., & Guidry Hollier, B. N. (2019). A minimalist design for distance learning. *International Journal of Educational Management*, 33(7), 1457-1465. <https://doi.org/10.1108/IJEM-09-2017-0237>
- Carroll, J. M. (1990). An overview of minimalist instruction. Twenty-Third Annual Hawaii International Conference on System Sciences.
- Carroll, J. M. (1998). Minimalism Beyond the Nurnberg Funnel. *Interactions-New York*, 5(4), 35. <https://doi.org/10.7551/mitpress/4616.001.0001>
- Dewey, J. (1934). *Art as Experience*. Minton, Balch & Company. <https://sites.evergreen.edu/danceasart/wp-content/uploads/sites/124/2015/09/Art-as-Experience-ch.1.pdf>
- Farasatkah, M., Ghazi, M., & Bazargan, A. (2008). Quality Challenge in Iran's Higher Education: A Historical Review. *Iranian Studies*, 41(2), 115-137. <https://doi.org/10.1080/00210860801913321>
- Fraser, S. P., & Bosanquet, A. M. (2006). The curriculum? That's just a unit outline, isn't it? *Studies in Higher Education*, 31(3), 269-284. <https://doi.org/10.1080/03075070600680521>
- Gabriele, A. (2007). A minimalist approach to improving performance in modern American schools. Proceedings of the 51st Annual Meeting of the ISSS-2007, Tokyo, Japan.
- Ghafouri, M., & Hassaskhah, J. (2024). A qualitative inquiry of minimalistic mindset outcomes on Iranian English language teachers' well-being. *Discover Psychology*, 4(1), 32. <https://doi.org/10.1007/s44202-024-00142-5>
- Gilbert, C. (2024). An Appraisal of Minimalism in Education and Impacts on Language Pedagogy. *FUO-Journal of Educational Research*, 3(1). <https://foej.fuotuo.ke.edu.ng/index.php/foej/article/download/17/26>
- Greaney, P. (2016). An Introduction to literary minimalism in the American short story. *Philgreaney Wordpress*, 30-33.
- Hosseini Largani, M., & Charbashlou, H. (2022). Curriculum Design and Development in Selected Universities: criteria extraction for designing an optimal university curriculum model. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 28(3), 143-172. <https://doi.org/10.52547/irphe.28.3.143>
- Ismail, A. M. A. (2025). Minimalist Design Concepts as a Holistic Educational Approach in Sustainable Packaging Design Methodology. *Journal of Design Sciences and Applied Arts*, 6(1), 38-47. <https://doi.org/10.21608/jdsaa.2024.244932.1386>
- Kamali, H., Yamani Duozi Sorkhabi, M., & Arefi, M. (2023). An analysis of understanding curriculum in higher education studies in Iran. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 27(3), 143-175. [https://journal.irphe.ac.ir/article\\_703037.html](https://journal.irphe.ac.ir/article_703037.html)
- Kant, I. (2000). *Critique of the Power of Judgment*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511804656>
- Khan, M. A., & Law, L. S. (2015). An Integrative Approach to Curriculum Development in Higher Education in the USA: A Theoretical Framework. *International Education Studies*, 8(3), 66-76. <https://doi.org/10.5539/ies.v8n3p66>
- Khosravi, R., & Ghasemi, N. (2024). A speculative essay on pedagogical content knowledge (PCK) in primary education. The 4th National Conference on Pedagogical Content Knowledge (PCK), Zanjan, Iran.
- Lloyd, K., & Pennington, W. (2020). Towards a Theory of Minimalism and Wellbeing. *International Journal of Applied Positive Psychology*, 5(3), 121-136. <https://doi.org/10.1007/s41042-020-00030-y>

- Mahmoodi booreng, M., & Ayati, M. (2020). Explaining the psychological foundations of Flow theory in curriculum elements. *Educational Psychology*, 16(57), 265-282. <https://doi.org/10.22054/jep.2021.50138.2914>
- Marandi Heydarloo, M., Adib, Y., Fathi Azar, A., & Mahmoodi, F. (2018). Service learning: Applying educational theory to practice. *Curriculum Studies*, 15(59), 1-17.
- Marcuse, H. (2013). *One-dimensional man: Studies in the ideology of advanced industrial society*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203995211>
- Masboogh, S., & Delshad, S. (2015). Minimalism features in a narrative of Nahj al-Balaghah. *Nahj Al-Balaghah Research Quarterly*, 3(11), 55. [https://nab.basu.ac.ir/article\\_1287.html](https://nab.basu.ac.ir/article_1287.html)
- Mehrmohammadi, M. (2013). *Speculative essays in education*. Tarbiat Modares University Press.
- Mehrmohammadi, M. (2017). Speculative essay: A genre of philosophical research in education. *Iranian Curriculum Studies Quarterly*, 12(4), 7-24.
- Meloni, P. (2023). The Roots of Minimalism: How Simple Living Became a Movement. Medium.
- Mulder, M. (2017). Competence theory and research: A synthesis. In *Competence-Based Vocational and Professional Education: Bridging the Worlds of Work and Education* (pp. 1071-1106). [https://doi.org/10.1007/978-3-319-41713-4\\_50](https://doi.org/10.1007/978-3-319-41713-4_50)
- Musiowsky-Borneman, T., & Arnold, C. Y. (2021). *The minimalist teacher*. ASCD. [https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=sao\\_EAAAQBAJ&oi=fnd&pg=PP1&dq=Musiowsky-Borneman,+T.+and+C.+Y.+Arnold+\(2021\).+The+minimalist+teacher,+ASCD.+%09&ots=1T3eMPDwrx&sig=fbOcB8Ces177-udF9qNgcaxZtA0](https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=sao_EAAAQBAJ&oi=fnd&pg=PP1&dq=Musiowsky-Borneman,+T.+and+C.+Y.+Arnold+(2021).+The+minimalist+teacher,+ASCD.+%09&ots=1T3eMPDwrx&sig=fbOcB8Ces177-udF9qNgcaxZtA0)
- Nguna, S. (2020). *Exploring the Application of Carroll's Minimalist Theory in Effective Instructional Design for Online Learning in Higher Education* [https://www.academia.edu/47433286/Exploring\\_the\\_Application\\_of\\_Carrolls\\_Minimalist\\_Theory\\_in\\_Effective\\_Instructional\\_Design\\_for\\_Online\\_Learning\\_in\\_Higher\\_Education](https://www.academia.edu/47433286/Exploring_the_Application_of_Carrolls_Minimalist_Theory_in_Effective_Instructional_Design_for_Online_Learning_in_Higher_Education)
- Obendorf, H. (2009). *Minimalism: designing simplicity*. Springer Science & Business Media. <https://doi.org/10.1007/978-1-84882-371-6>
- Pinar, W. F. (1995). *Understanding curriculum: An introduction to the study of historical and contemporary curriculum discourses* (Vol. 17). Peter lang. [https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=b0H0MrQ3c2QC&oi=fnd&pg=PR13&dq=Pinar,+W.+F.+\(1995\).+Understanding+curriculum:+An+introduction+to+the+study+of+historical+and+contemporary+curriculum+discourses,+Peter+lang.+%09&ots=f5quQXIEZh&sig=Hvf4gNm00RAsGk4mrIegE4jcQJw](https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=b0H0MrQ3c2QC&oi=fnd&pg=PR13&dq=Pinar,+W.+F.+(1995).+Understanding+curriculum:+An+introduction+to+the+study+of+historical+and+contemporary+curriculum+discourses,+Peter+lang.+%09&ots=f5quQXIEZh&sig=Hvf4gNm00RAsGk4mrIegE4jcQJw)
- Ramezani Sadr, A., Salehi, K., Moghaddamzadeh, A., Khodaei, E., & Javadipour, M. (2024). Classroom Assessment Quality Criteria in Universities Based on Three Assessment Approaches. *Ihej*, 16(2), 91-115. <http://ihej.ir/article-1-2042-fa.html>
- Sasaki, F. (2021). *On minimalist living: Goodbye to excess belongings*. Qoqnoos Publishing.
- Selvakumar, P., Sameer, B. M., Portia, R., Das, A., & Pachar, S. (2025). Curricula Design and Accreditation. In *Instructional Approaches for Health Professions Education* (pp. 431-458). IGI Global Scientific Publishing. <https://doi.org/10.4018/979-8-3693-4334-0.ch015>
- Selwyn, N. (2021). *Education and technology: Key issues and debates*. Bloomsbury Publishing. <https://www.bloomsbury.com/uk/education-and-technology-9781350145566/>
- Short, E. C. (1991). *Forms of curriculum inquiry*. SUNY Press. [https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=EjKeKbs1kx4C&oi=fnd&pg=PP11&dq=Short,+E.+C.+\(1991\).+Forms+of+curriculum+inquiry,+SUNY+Press.+%09&ots=W5x7jgg4K\\_&sig=uj\\_Vlab9vMLYaUXZ0O6b0dPvU\\_A](https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=EjKeKbs1kx4C&oi=fnd&pg=PP11&dq=Short,+E.+C.+(1991).+Forms+of+curriculum+inquiry,+SUNY+Press.+%09&ots=W5x7jgg4K_&sig=uj_Vlab9vMLYaUXZ0O6b0dPvU_A)
- Strickland, E. (2000). *Minimalism: Origins*. Indiana University Press. <https://doi.org/10.2979/3496.0>
- Sweller, J., Ayres, P., & Kalyuga, S. (2011). Altering Element Interactivity and Intrinsic Cognitive load. In *Cognitive Load Theory* (pp. 203-218). Springer New York. [https://doi.org/10.1007/978-1-4419-8126-4\\_16](https://doi.org/10.1007/978-1-4419-8126-4_16)
- Tyler, R. W. (2013). Basic principles of curriculum and instruction. In *Curriculum studies reader E2* (pp. 60-68). Routledge. <https://doi.org/10.7208/chicago/9780226086644.001.0001>
- Van der Meij, H. (1995). Principles and heuristics for designing minimalist instruction. *Technical Communication*, 42(2), 243-261. <https://www.ingentaconnect.com/content/stc/tc/1995/00000042/00000002/art00007>